

تسخیر کارخانه یا تسخیر قدرت سیاسی؟



صحنه ای از اعتراضات کارگری کارخانه فیات در سال ۱۹۲۰

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

تلهگرام: <https://t.me/intvoice>

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بحران سرمایه داری عواقب خود را در سرمایه داری پیرامونی خشن تر و زمخت تر از سرمایه داری متروپل نشان میدهد. ارتش میلیونی بیکاران که روزانه هزاران نفر در حال پیوستن به آن هستند، امنیت شغلی را به یک خواست اصلی طبقه کارگر در سرمایه داری ورشکسته ای چون ایران تبدیل کرده است. بدنبال شکست مبارزات پر شکوه کارگری پائیز ۱۳۹۷ و تدافعی شدن مجدد مبارزات کارگری، شرایط مبارزاتی و مطالبات طبقه کارگر نیز تغییر یافت. مجددا امنیت شغلی به خواست اصلی و پایه ای در کنار دیگر خواستها تبدیل شد.

گرایشات کلام رادیکال چپ سرمایه با مسخ مفاهیم و واژه های مارکسیستی، تبیینی سرمایه پسند از حوادث اجتماعی ارائه میدهند و با کلام رادیکال خاک در چشم کارگران می پاشند. چپ سرمایه تحت عنوان «اشغال کارخانه»، «کنترل کارگری»، «مدیریت کارگری» و... کارگران را ترغیب میکند با فداکاری کارخانجات و موسسات ورشکسته را بازسازی کنند، استثمار خودشان را سازماندهی کنند و روند انباشت سرمایه را تضمین کنند. تمام فداکاریها و جانفشانیهای کارگران برای سرمایه نیز، دفاع جمعی کارگران از موقعیت شغلی و مقابله با سناریوی بیکاری و فلاکت اقتصادی توصیف می شوند. ما قبلا طی مقاله ای تحت عنوان «مدیریت کارگری یعنی سازماندهی استثمار کارگران» [۱] نشان دادیم زمانی که دولت سرمایه حاکم است مدیریت کارگری، سد محکمی است در رسیدن کارگران به هویت طبقاتی خود.

جدال کمونیستها با دیگر گرایشات در این زمینه قدمتی بیش از صد ساله دارد. زمانیکه بدنبال انقلاب اکتبر و در جریان موج انقلاب جهانی، اعتراضات کارگری در ایتالیا به شکل گسترده ای شکل گرفت، جدال بر سر تسخیر کارخانه یا تسخیر قدرت سیاسی نیز بالا گرفت. گرامشی از قهرمانان جنبش «تسخیر کارخانه» و بوردیگا از تئوریسین های «تسخیر قدرت سیاسی» بود.

گرامشی این شخصیت افسانه ای چپ، در جریان جنگ امپریالیستی در سال ۱۹۱۴ در جناح راست حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI) قرار گرفت تا صلح طلب (پاسفیسست) باقی بماند و از مواضعی که انقلابیون آن زمان اتخاذ کرده بودند، «شکست طلبی انقلابی» دوری کرد. در جریان انقلاب جهانی و بدنبال پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه موجی از مبارزات کارگری در ایتالیا در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۹ و به شکل اشغال کارخانه ها و ظهور شوراهای کارگری به ویژه در تورین سر گرفت. گرامشی و گروه او (نظم نوین) در کنار حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI) به طرح تئوری به نام شورآگرایی خودمدیریتی پرداخت تا پرولتاریا را از رویارویی با دولت بورژوازی منحرف کرده و در نتیجه آنرا به سمت شکست سوق دهد.

در چنین زمینه ایی بود که بوردیگا یکی از چهره های تئوریک کمونیست چپ در اوج مبارزات کارگری در سال ۱۹۲۰ مقاله «تسخیر قدرت یا تسخیر کارخانه» را در پاسخ به گرامشی و نظم نوینی ها انتشار داد. بوردیگا تاکید کرد مادامیکه نظام سرمایه داری حاکم است، مادامیکه قدرت دوگانه حاکم نیست، «اشغال کارخانه»، «کنترل کارگری» تنها در راستای تضعیف مبارزه طبقاتی

برای کسب قدرت سیاسی است. بوردیگا تاکید میکرد، زمانی که طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی قدرت سیاسی را کسب کرد، کارخانه نه فقط توسط نیروی کاری که در آن کارخانه کار میکند بلکه توسط طبقه کارگر تسخیر خواهد شد. تنها زمانی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر است کنترل کارخانه میتواند حرکتی انقلابی و در راستای سوسیالیسم باشد، زمانیکه سرمایه داری حاکم است، کنترل کارخانه و بدست گرفتن امور داخلی کارخانه در راستای حفظ نظام سرمایه داری و بردگی مزدی است.

«اشغال کارخانه»، «کنترل کارگری» زمانیکه سرمایه داری نظام حاکم است و قدرت دوگانه حاکم نیست تنها در راستای توهم پراکنی، ایجاد سردرگمی در مبارزه ضد سرمایه داری، مخدوش کردن مبارزه طبقاتی و بخشی از طبقه کارگر را همدست بورژوازی ساختن است. شکست در اشغال کارخانه ها در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ در ایتالیا ضربه شدیدی به نظریه های "مدیریت اقتصادی" و "کنترل کارگران" گرامشی وارد کرد. دولت جولیتی، با مانوری کاملاً ماهرانه، اجازه داده بود که اعتصاب در تورین محو شود و کنترل کارگران در کارخانه ها را مقرر کرد.

در راستای شفافیت در درون جنبش کارگری مبادرت به ترجمه مقاله بوردیگا «تسخیر کارخانه یا تسخیر قدرت سیاسی» کرده ایم که امیدواریم بخصوص در مقابل توهم آفرینی های چپ سرمایه گامی در راستای تقویت مواضع سیاسی پرولتری باشد.

صدای انترناسیونالیستی

اردیبهشت ۱۴۰۰

یادداشت:

[۱] مقاله «مدیریت کارگری یعنی سازماندهی استثمار کارگران» را میتوان از سایت صدای انترناسیونالیستی دانلود کرد.

تسخیر قدرت یا تسخیر کارخانه؟

آمادئو بوردیگا ۱۹۲۰

در چند روز گذشته با تعرضات طبقه کارگر در لیگوریا مواجه بودیم، که نمونه دیگری از اتفاقاتی است که به دفعات تکرار شده است. این امر به عنوان نشانه‌ای از سطح جدیدی از آگاهی در بین توده کارگران، شایسته بررسی است.

کارگران به جای اینکه کارشان را رها کنند، مجبور شده اند کارخانه های خود را تسخیر کنند و به دنبال بهره برداری از آنها برای منافع خود یا دقیق تر [گفته باشیم] بدون حضور مدیران ارشد، در کارخانه هستند. مهمتر از همه، این نشان می دهد کارگران کاملاً آگاه هستند که اعتصاب سلاحی است که دیگر، بویژه تحت شرایط بخصوصی، دیگر پاسخ نمیدهد.

اعتصاب اقتصادی، با کاهش تولید که متعلق به کارگران است، از طریق آسیب فوری که به خود کارگر تحمیل می کند، سودمندی خود را به عنوان سلاحی دفاعی برای کارگر از خساراتی که توقف کار به کارخانه دار وارد میکند، حاصل میشود.

این وضعیت، در شرایط عادی اقتصاد سرمایه داری است، زمانی که رقابت با سقوط نسبی قیمت‌ها باعث افزایش مداوم تولید است. امروزه سود صنعت، به ویژه صنعت متالورژی، که در یک دوره استثنایی در حال ظهور هستند، جاییکه کارخانه داران با حداقل تلاش توانستند سودهای کلانی را کسب کنند. در طول جنگ [جهانی اول]، دولت مواد اولیه و زغال سنگ کارخانه داران را تأمین می کرد و در عین حال، به عنوان تنها خریدار قابل اعتماد عمل می کرد. بعلاوه، دولت با نظامی گری خود در کارخانه ها، خود را متعهد کرد که نظم و انضباط سختی را بر توده های کارگر تحمیل کند. چه شرایط مساعدتری برای سود هنگفت می تواند وجود داشته باشد؟ اما اکنون این افراد بخاطر بی ثباتی بازار و تجمع اعتراضی توده‌های کارگری دیگر قادر به کنار آمدن با تمام مشکلات ناشی از کمبود زغال سنگ و مواد اولیه نیستند. به طور خاص، آنها تمایل ندارند سود ناچیزی را که تقریباً یکسان یا شاید کمی پایین تر از سطح قبل از جنگ باشد را تحمل کنند.

به همین دلیل است که آنها نگران اعتصاب نیستند بلکه بر عکس از اعتصاب بخوبی استقبال میکنند، حتی اگر در حرف به ادعاهای نامعقول و سیری ناپذیری کارگران اعتراض داشته باشند.

کارگران این موضوع را درک کرده اند و با اقدام خود در تصرف کارخانه و ادامه کار به جای اعتصاب، به صراحت می گویند که نه اینکه آنها تمایلی به کار ندارند، بلکه آنها تمایلی به کار کردن به شیوه ای نیستند که رؤسا به آنها می گویند. آنها دیگر نمی خواهند مورد استثمار قرار بگیرند و به نفع رئیسان کار کنند. آنها می خواهند برای منافع خود، یعنی فقط در جهت منافع نیروی کار، کار کنند. این آگاهی جدید که هر روز با وضوح بیشتری ظهور می کند، باید در بالاترین درجه حفظ شود. با این حال، ما نمی خواهیم آن را با توهمات بیهوده به بیراهه بکشیم.

گفته شده است که شوراهای کارخانه، در آنجا که وجود داشتند، با به دست گرفتن مدیریت کارگاه‌ها و ادامه کار، فعالیت می‌کردند. ما دوست نداریم توده‌های کارگر این ایده را بدست آورند که با توسعه نهاد شوراهای مسلمان می‌توان کارخانه‌ها را تسخیر کرد و از شر سرمایه‌داران خلاص شد. این واقعاً یک توهم خطرناک است. کارخانه توسط طبقه کارگر فتح خواهد شد تنها پس از آنکه طبقه کارگر در کلیت خود قدرت سیاسی را به دست گرفت و تسخیر کارخانه تنها توسط نیروی کار شاغل در کارخانه که جمع کوچک و بسیار ضعیفی هست، غیر کمونیستی خواهد بود. تا زمانی که چنین کاری نکرده باشد [قدرت دولتی را تسخیر نکرده]، گارد سلطنتی، پلیس نظامی و غیره - به عبارت دیگر، ماشین سرکوب و ستمگری که بورژوازی در اختیار دارد، دستگاه قدرت سیاسی بورژوازی، اطمینان حاصل خواهد کرد که همه توهمات از بین می‌رود.

بهتر است این ماجراهای بی‌پایان و بی‌فایده که هر روزه توده‌های کارگر را خسته می‌کند، همه در یک خیزش بزرگ که مستقیماً قلب بورژوازی دشمن را جهت‌گیری کرده، کانالیزه، ادغام و سازماندهی شود.

تنها یک حزب کمونیست باید و قادر به انجام چنین اقدامی است. در این زمان، چنین حزبی نباید وظیفه دیگری غیر از هدایت همه فعالیت‌های خود در جهت آگاه ساختن هرچه بیشتر توده‌های کارگر از ضرورت این حمله بزرگ سیاسی داشته باشد. این است تنها مسیر کم و بیش مستقیم برای تسخیر کارخانه، اگر مسیر دیگری طی شود ممکن است به هیچ وجه به دست آنها نیفتد.

منبع متن به انگلیسی:

<https://www.marxists.org/archive/bordiga/works/1920/seize-power.htm>